

حاکمیت به منزله سلطنت؛ مصداقی در جایگاه مفهوم «اندیشه حاکمیت ملی از مواجهات آغازین تا استحاله آن در رسالات

حقوقی عصر مشروطه»

(مقاله علمی-پژوهشی)

کاوه پولادی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۸

چکیده

حاکمیت ملی در شمار مفاهیم بنیادین در اندیشه حقوقی - سیاسی جدید است. طرح این مفهوم در ایران، تلاقی نزاعی عظیم میان سنت و تجدد را به همراه داشت. بدین آیین، تتبع پیش‌رو چگونگی مواجهات آغازین با مفهوم حاکمیت ملی در رسالات حقوقی عصر مشروطه و استحاله آن را در نسبت با اندیشه حقوقی - سیاسی جدید مورد مذاقه قرار داده است. نوشتار، جهت محقق نمودن این مهم از اسلوب توصیف و تحلیل مکتوبات حقوقی و بالاخص حقوق اساسی پیرامون حاکمیت ملی در عصر مذکور بهره برده است. به لحاظ کاربست واژگانی، در فضای پیشامشروطه، مفهوم مطروحه صرفاً مضمونش مطرح گردید (ملکم‌خان، مستشارالدوله). سپس در رسالات حقوقی پسامشروطه در قامت واژه سلطنت ملی به درآمده و متداول گشت. مفهوم اخیر در نسبت با اندیشه سیاسی جدید، نخست در مدار اندیشه ژان بَدَن قرار داشت که این مهم در رسالات ذکاءالملک (محمدعلی فروغی) و منصورالسلطنه (میرزا مصطفی‌خان عدل) جلوه‌گر گردید. از حیث درک و برگردان واژه، در این مکتوبات، مصداق حاکمیت (سلطنت) به جای خود مفهوم در نظر گرفته شد. در ادامه مسیر، در افق فکری روسو، مفهوم سلطنت ملی ژرفای بیشتری یافت و بر پایه فهمی چنین، به تعارض میان سلطنت و حاکمیت ملی در آثار میرزا ابراهیم‌خان اویسی و به‌ویژه میرعماد نقیب‌زاده روشنایی افکنده شد. الزمناً، در میان مکتوبات، از حیث روش‌شناسی، می‌توان رگه‌ای نظری را شناسایی نمود که با بهره‌مندی از امر جهان‌شمول، دل‌مشغول امر محلی است و به تبیین آن عنایت دارد.

کلیدواژگان:

حاکمیت ملی، سلطنت، مشروطیت، رسالات حقوقی، اندیشه حقوقی - سیاسی جدید.

* استادیار حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان

«هیچ کس نمی‌تواند پیش‌بینی نماید که فردا روز، کدامین امر به منزله تاریخ قلمداد می‌گردد. گویی عمده گذشته هنوز ناشناخته باقی مانده است! گویی هنوز به انبوهی از نیروهای مؤثر بر گذشته محتاجیم!»

فریدریش نیچه، حکمت شادان

آغاز سخن

با گذار از قرون وسطی، تصویر تاریخ تکان می‌خورد. مفاهیم رخت تازه بر تن می‌کنند و نسبت‌های مفهومی گذشته‌شان می‌گسلد. گام‌های لرزان به سوی جهان نو به استواری می‌گرایند. علم، شناختی جدید در باب جهان را پیش می‌کشد و احکام واقعی و عینی را بر گودال‌های پرنشاندنی ذهنی، رُجحان می‌دهد. امر سیاسی - حقوقی نیز به سوی یافتن سامانی دگرگونه در تنسيق مناسبات نیل می‌کند. این دگرگونی در اندیشه اروپایی، همزاد حرکت به سوی تشکیل دولت ملی و پایان بخشی به «نارسا بودن قدرت سیاسی» صورت می‌گیرد.^۱ حکمرانی مدرن، رفته‌رفته، «قلمروگرایی» و «انحصاریت قاعده» را به خصایص خود مبدل می‌گرداند^۲ و حکمرانی پاره‌پاره قرون میانه را بدرقه می‌نماید. در قرون یادشده، حقوق‌دانان پیرامون شخص «پادشاه» اندیشه‌ورزی می‌نمودند؛^۳ اما در حکمرانی نوپا، تأملات، حول محور ایده حاکمیت^۴ نُصَح می‌گیرد.^۵ بدین آیین، می‌توان بازگفت، در قرون وسطی دریافتی از مفهوم انضمامی «سلسله‌مراتب» وجود داشت، بی‌آنکه به درک مفهوم انتزاعی حاکمیت در شکل امروزش ره برد.^۶

۱. گروسی، پائولو، *تاریخ حقوق اروپایی*، ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۹۹، ص ۲۷.

2. Moriss, M, C. *An Essay on the Modern State*. Cambridge: Cambridge University Press. 2002. p. 172.

۳. نک: فوکو، میشل، *قدرت انضباطی و تابعیت*، مندرج در لوکس، استیون، *قدرت؛ فرانسائی یا تیر* *شیطانی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰، صص ۳۴۷-۳۲۷.

4. Sovereignty

5. See: Hinsley, F. H. *Sovereignty*. CUP Archive. 1986. pp. 25- 26.

6. See: De Jouvenel, B. *Sovereignty; An Inquiry into the Political Good*. trns. J. F. Huntington. Chicago: The University of Chicago Press. 1957. p. 171.

در ادامه دو ژونل، به ریشه و نحوه به‌کارگیری واژه Sovereign و معانی بارشده بر آن در دوران قرون وسطی می‌پردازد که این امر مبین تفاوت درک آن با مفهوم حاکمیت در دوران مدرن است؛ اما، چنانچه به صورت مفهومی به این موضوع نگاهی افکنیم؛ شاید بتوان برخی از مفاهیم را شناسایی نمود که معنی حاکمیت از آن افاده می‌شود. «تیرنی» بر آن است که کارکرد قضاوت و حکومت (iurisdictio et imperium) نزد حقوق‌دانان قرون وسطایی، ←

حاکمیت در شکل‌گیری جهان نو و تغییرات مادی مؤثر بر شیوه تفکر دانشمندان و سیاست‌مداران، نقش اساسی ایفا کرده است. از این رو، می‌باید حاکمیت را هم به‌عنوان هنجار و هم به‌صورت یک عمل (رویه) در نظر گرفت.^۱ در آغازگاه اندیشه سیاسی مدرن، حاکمیت به «قدرت مطلق و مستمر جمهوری» تعریف می‌شود.^۲ امری که قابلیت تفکیک‌پذیری ندارد؛ بدین اعتبار، ماهیتش واحد است و یگانه و فرازین حاکمیت، قدرتی موجود نیست. «گروسیوس» نیز که از واژه لاتین (*summum imperium*) بهره می‌برد، اعمال چنین قدرتی را در ید قدرت دیگری ندانسته و آن را ملغی‌گر هر اراده بشری دیگری قلمداد می‌نماید.^۳ نظریه حاکمیت راه را بر تجلی دولت مدرن گشود و مهر خود را نیز بر پیشانی آن بر جای نهاد.^۴ بدین سان، در دوره هستی‌شناسی دولت،^۵ حاکمیت به منزله مفهومی کانونی، پاسخی به چرایی و منشأ ایجاد دولت بود. به کلامی دیگر، می‌باید حاکمیت را به‌مثابه آغازگاه مفهوم دولت (به‌وجه نظر) و نیز «استقرار نهایی آن»^۶ (به‌وجه عمل) نگریست. نظریه دولت مطلقه، قالب این‌چنین برداشت مدرنی از حاکمیت شمرده می‌شد و حاکم مطلق، سوژه اعمال آن. حاکمیت به منزله یگانه منشأ اقتدار و مشروعیت،^۷ سبب ثبات جامعه، یکپارچگی تصمیمات و تعیین مرجع واحد اعلام حق و تکلیف

→ همان مفهوم حاکمیت مدرن را القا می‌نماید. نک: تیرنی، براین، *دین، قانون و بیدایش فکر مشروطه*، ترجمه حسین بادامچی و محمد راسخ، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۳، ص ۵۶.

۱. ویلیام، مارک، *بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت*، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، تهران: اطلاعات اقتصادی - سیاسی، ۱۳۷۹، شماره ۱۵۶-۱۵۵، ص ۱۳۳.

2. Bodin, J. *Six Books of A Commonweale*. trns. R. Knolles. London. University of London, 1903, p. 84.

3. Grotius, H. *On the Law of War & Peace*. trns. A. C. Campbell. Kitchener. Batoche Books, 2001, p. 48.

۴. پیرامون بحث مطروحه، نک:

Schmit, C (1985) *Political Theology; Four Chapters on the Concept of sovereignty*, trns. George Schwab, Cambridge: The MIT Press, p. 8.

۵. جهت آگاهی فزون‌تر در خصوص تقسیم‌بندی سه‌گانه نظریه دولت (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و کارکردگرایی)، اجازه دهید به اثر ذیل ارجاع دهم. پولادی، کاوه. «پیش‌انگاره‌های نظریه سیاسی هگل‌گرا و اندیشه حقوق عمومی»، رساله دکتری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۵، صص ۹۲-۷۷.

۶. کریژل، بالاندین، *درسنامه‌های فلسفه سیاسی*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۰، ص ۶۶.

۷. در باب نظریات مرتبط با مشروعیت اقتدار سیاسی، نک: همپتن، جین، *فلسفه سیاسی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۵، صص ۸۰-۱۹؛ همچنین؛ فررو، گویلمو، *حاکمیت؛ فرشتگان محافظ مدنیت*، ترجمه عباس آگاهی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، صص ۴۰-۳۱.

سیاسی می‌گردد. هرچند در آغاز، حاکمیت در هیئت حاکم تجسد می‌یافت و ریشه در امر الهی دارد که او بر حسب مشیت پروردگار یا به نمایندگی از جانب ایشان، چنین هدیتی را پذیرا بود؛^۱ در ادامه، ملت به منزلگاه غایی آن مبدل گردید. مؤلفه اصلی این تلقی از حاکمیت در مفهوم اراده ملت و رضایت تجلی می‌یابد و حاکمیت از پادشاه واحد به ملت واحد که کلیتی است غیرقابل تفکیک، ختم می‌شود.^۲

در دوره معرفت‌شناسی دولت، حاکمیت به یکی از مؤلفه‌های بنیادین در شناخت دولت مبدل می‌گردد^۳ که مبین برتری و تفوق در قلمروی سرزمینی و استقلال در برابر دیگر دول است. ملت بسان کلی واحد، این ابعاد حاکمیت را اعمال می‌کند و آزادی و سرنوشت خویش را در دست می‌گیرد و تصدیق این امر در قانون اساسی به مثابه میثاق جمعی عینیت می‌یابد. همه قدرت‌ها از ملت ناشی شده و استقلال، آزادی و حاکمیت از آن منتج می‌شوند. چنین ارج نهادن به ملت و آزادی آدمی در قالب جنبش خواست قانون اساسی (مشروطه‌گرایی) و سازوبرگ‌های متعلق بدان، مبدل به مدل پذیرفته‌شده جهان مدرن و اسلوبی عالمگیر گردید. چنین نهادهای انتظام‌بخش به امر عمومی، در طلوع عصر مشروطه با خواست تجدّدطلبی و قانون‌خواهی ایرانیان همبسته شد. این مهم، در عرصه سیاسی خود را در نفی حکومت استبدادی (سلطنت مطلقه نامنظم) و بر پایی حکومت مشروطه (سلطنت معتدله) باز می‌تاباند و ریشه آن در بحران وضع سیاسی موجود و حدود آگاهی اجتماعی قرار داشت. در این میان، «نفی رقیبت استبداد سلطنتی»، دمیدن روح در کالبد «ملت مرده» ای است که تعیین سرنوشت خویش را طلب می‌نماید. به لحاظ تاریخی، درک چنین استحالتهای در منشأ ایجاد قانون، سنگ‌بنای مفهوم حاکمیت ملی است.^۴

۱. به صورت کلاسیک می‌توان به موضع فیلمر در کتاب «پدرسالار» و سنجش‌های لاک در باب این موضوع اشارت داشت. نک:

Locke, J (2003) *Two Treatises Government & A Letter Concerning Toleration*. Ed. I. Shapiro, New Haven & London: Yale University Press. pp 7- 99.

2. See: Loughlin, M. *Foundations of Public Law*. Oxford: Oxford University Press. 2010 p. 62.

3. Pierson, C. *The Modern State*. London & New York: Routledge. 2004. P 6.

۴. با وجود تفکیک میان مفهوم «حاکمیت مردم» و «حاکمیت ملی» در کتب معیار حقوقی امروز (البته دیگر نه به‌سان تمایزی قاطع)، این صرفاً مفهوم حاکمیت ملی بود که در مکتوبات حقوقی صدر مشروطه به کار رفت و در قالب نمایندگی جلوه‌گر شد. هر چند، حاکمیت مردم به منزله امری متکثر می‌توانست سوبه دموکراتیک‌تری را عرصه دارد؛ اما، مفهوم سلطنت و نحوه هم‌بسته‌شدن آن با نظام جدیدالتأسیس مشروطه بر قرائت از حاکمیت ←

رمزگشایی از وجه تأسیسی حاکمیت در نحوه ورود و کاربست واژگانی‌اش در ایران، کانون نوشتار حاضر را در بر می‌گیرد. به گمان، انجام چنین تتبعی هم به سبب اهمیت درک حقوق مدرن و نحوه مواجهه ایرانیان با آن قابل عنایت است و هم مبدأ درخوری جهت فهم آسیب‌های قانون اساسی امروزی ایران خواهد بود؛ چراکه درک حاکمیت (ملی) و بازتاب آن در نهادهای مبتنی بر قانون اساسی، هنوز مسئله پیش‌روی ماست. تتبع پیش‌رو، از اسلوب توصیف در باب حاکمیت به مثابه مفهومی بنیادین و از مجرای تحلیل مکتوبات حقوقی (حقوق اساسی) عصر مشروطه بهره برده است. روش مطروحه با یک پیش‌انگاره توأمان است و آن رابطه‌ای است میان اندیشه و فرم. توضیح اینکه اندیشه در پس فرم مستتر است و چونان ملاتی، خست‌های فرم را به یکدیگر پیوند می‌دهد. آنچه که ما در یک اثر یا دوره تاریخی با آن مواجهیم، فرمی است متعین. به عبارتی دگر، در گذر ایام، اندیشه کم‌رنگ می‌گردد و آنچه برجای می‌ماند، فرمی است که اندیشه در لایه‌های آن نهان است. حال، توصیف می‌بایست در لابه‌لای آرایش کلمات (فرم)، اندیشه را دوباره به صحنه بازگرداند تا نحوه تبیین امری در دوره‌ای مشخص، تن به معناپذیری بسپرد. نقش توصیف در این میان، شناسایی مفهوم (مفاهیم) بنیادین و چگونگی درک‌پذیری آن در دوره تاریخی خاصی است. مفهوم مزبور، به دیگر مفاهیم رنگ و لعاب می‌دهد و آنان را در نسبت مفهومی با یکدیگر قرار می‌دهد تا معرفت مشخصی را پایه نهند. از این‌رو، توصیف، مفهوم بنیادین را از دیگر مفاهیم تمایز داده و مبدل به موضوعی جهت تتبع می‌گرداند تا نخست، درون‌مایه آن و نسبتش با دگر مفاهیم فاش گردد و سپس ساختار اندیشه رخ عیان دارد.^۱ لذا می‌بایست این نوشتار را بسان امری مستقل و نیز پیشاهنگ تتبعات آتی نگریم. بر این پایه، شایسته است، طرح پرسش پیش‌رو که «چگونه مواجهات آغازین با مفهوم حاکمیت ملی در رسالات حقوقی (بالاخص حقوق اساسی) عصر مشروطه صورت پذیرفت؟ و درک از این مفهوم در چه نسبتی با اندیشه سیاسی - حقوقی مدرن دچار استحاله گردید؟»

→ اثری سترگ برجای نهاد و آن را به راهی دیگر کشانید. جهت بحث پیرامون صور حاکمیت، نک: قاضی، ابوالفضل، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳؛ صص ۱۸۳-۱۸۸.

۱. نحوه متمایز نمودن مفهوم (مفاهیم) بنیادین از دیگر مفاهیم که نسبت میان شبکه مفهومی را به صورت خاصی متعین می‌نماید، مبین سنجی از «پدیدارشناسی تاریخی پیرامون نسبت‌های مفهومی در حیات سیاسی-حقوقی/انضمامی» است که مستلزم تبعی مجزا است تا شاکله‌های نظری آن در پرتو نور آید. بدین واسطه، می‌توان بازگفت، چنین روش اتخاذی در مطالعات حقوق عمومی، شأن تاریخی نیز می‌یابد.

آهنگ نوشتار، از تمهید نظری در بستر زبانی آغازیده است تا اندکی زمینه بحث و اشکال مواجهات زبانی با دیگر مفاهیم جدید آشکاره گردد. سپس، به منظور بررسی سیر تطوری حاکمیت ملی از منزلگاه طرح مضمون این ایده در دوران پیشامشروطه عبور کرده و موضوع بحث را در بطن رسالات و مکتوبات حقوق اساسی صدر مشروطه پی گرفته و نسبت آن با اندیشه سیاسی - حقوقی جدید را فاش نموده است. این مهم، زمینه‌ای برمی‌سازد جهت پرداختن به نسبت میان برداشت ایرانی از حاکمیت به مثابه گذرگاه بنیادین و اندیشه سیاسی مدرن. به عبارتی، مواجهه امر محلی با امر جهان‌شمول جهت یافتن روش و فهم مسئله با عنایت به اقتضات ایرانی‌اش خواهد بود.^۱

۱. تمهید نظری و بستر زبانی

۱.۱. زبان در ستیزه سنت و تجدید

تجربه، شاکله زیست-جهان را برمی‌سازد. فضایی که همگان در آن چشم می‌گشایند و زمانی نیز چشم فرومی‌بندند. این «بودن در جهان» توأمان با زیستن در کنار چیزها، در زبان صورت‌بندی می‌گردد و بسان واسطی میان جهان و انسان است؛ هرچند لرزان و ناستوار. زبان با نام‌گذاری به پیش می‌تازد، نشانه‌های خود را بر چیزها حک می‌کند و کلیت خویش را برمی‌سازد. بدین آیین، نظامی از تمایزات هم در درون زبان و هم در نسبت با دیگر زبان‌های برون از خود ایجاد می‌گردد. این امر، در حرکت تاریخی‌اش سبب انباشت مفاهیم و نیز تثبیت و استحاله معنا در برهه معینی می‌گردد. در عین حال، «برداری‌ست برای جهانی از معنا و ارزش و رفتارهای حامل ارزش و معنا».^۲ زبان با فراتر رفتن از شرایط طبیعی (بومی) خود، در ساحت زبان علمی منزل برمی‌گزیند و بدین واسطه در به سوی امکان‌های زبانی گشوده می‌شود. در نتیجه، بیانی توأمان با دقت و پیچیدگی را همراه می‌آورد. طنین زبان حقوق عمومی در چنین ساحتی به گوش

۱. در اثنای انجام تتبع، پاره‌های دیگری از آن سر برکشیدند که پرداختن بدان، سبب کامل شدن روایت اندیشه حاکمیت ملی و موانع معرفتی و حقوقی آن در ایران است و بدین اعتبار، غورنمودن در آن بایسته خواهد بود. این دو پاره دگر، بسان خواهرخواندگان تتبع پیش‌روی‌اند و در سه‌گانه‌ای متحد خواهند شد. پاره دوم آن، با عنوان «حاکمیت ناهم‌ساز» پیرامون قانون اساسی مشروطه در نسبت با نیروهای سیاسی - اجتماعی (امر مادی) و پیش‌انگاره‌های اندیشه حقوقی (امر مفهومی) خواهد بود و پاره سومین تحت عنوان «حاکمیت زیبایی‌شناسانه» به قانون اساسی ج.ا. ایران خواهد پرداخت.

۲. آشوری، داریوش، *زبان باز*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷، ص ۱۴.

می‌رسد. از حیث مفهومی، حقوق، با ترک گفتن «نظم طبیعی»، درون حصارِ «شهر» به گسترانیدن «نظم مصنوعی» حاکم بر مناسبات انسانی و نیز قرائت نحوه متفاوتی از زیست جمعی می‌اندیشد. چنین نظمی در نظام قدمایی و حکمرانی سنتی در ایران سابقه‌ای نداشت؛ اما، جهان رو به سوی دگرگونی و همچنین استیصال از شرایط پیرامونی، مستلزم تغییر و در پی آن ورود مفاهیم و معانی دیگری می‌بود. مفاهیم مدرن به نیش کژدمی بر پیکره سنت می‌مانست. مفاهیمی که با کلیت زبان زمینه، سختی نداشتند و برهم‌زننده نظم ماتقدم بر خود بودند. این عدم سازگاری، به آشکارگی، بیان دیگری از روایت تعارض سنت و تجدد بود و زبان، محل نزاع میان مفاهیم متعلق به هر کدامینشان. این مهم، سبب‌ساز انشقاق در زبان گشت که در آن، سنت با اتکای به اصطلاحات قدمایی به تفسیر جهان همت می‌گماشت و تجدد با تمسک به اصطلاحات مدرن اروپایی. پیامد این قسم اخیر، نحوه اندیشیدن با مفاهیم متفاوت و خواسته‌های دگرگونه نزد گروه‌های نوظهوری را به دنبال داشت که بدان باور بودند، «مستحدثات جدید»، مفاهیم و زبان جدیدی را طلب می‌نماید. در پی آن، برخی از مفاهیم از طریق زبان روسی به زبان فارسی منتقل شدند که در این جرگه می‌بایست از فتحعلی آخوندزاده و عبدالرحیم طالبوف نام برد که درک جهان جدید از مجرای این زبان در آثارشان بروز یافت. برخی دیگر به‌مانند میرزا ملکم‌خان در مدار زبان فرانسوی چنین آشنایی را سبب‌ساز شدند. قسمی دگر از واژگان جدید بسان خود واژه «مشروطیت» از سمت عثمانی روانه ایران گشت و دامن گستر شد.^۱

۱.۲. اشکال مواجهه با مفاهیم جدید

فزون بر این دوایر زبانی، نحوه مواجهه با مفاهیم و واژگان جدید، قابل‌عنایت است؛ چراکه تمهیدی فراهم می‌آورد جهت بیان چگونگی مواجهه با مفهوم حاکمیت ملی و انداختن ردای فهم‌پذیری بر پیکره آن. مواجهه با واژگان جهان جدید به اشکال گونه‌گونی صورت پذیرفت و طرح اندیشه جدید از منشور ترجمه واژگان اروپایی، مفاهیم و نحوه کاربستشان عبور داده شد تا با طیف رنگ‌های متکثری بر ما بتابد. گویی ترجمه به مثابه تفکر، مبدل به اصلی پویا و اصیل

۱. تقی زاده، حسن، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: فردوس، ۱۳۷۹، ص ۲۴۵.

جهان ما گردید که تاکنون نیز ادامه یافته است.^۱ تألیفات مرتبط با ساحت‌های جدید بشری نیز حاصل همان درک از نظام اندیشه‌ورزی غربی بود. برخی واژگان بدون برگردان و با همان تلفظ و بیان فرنگی‌اش وارد ادبیات سیاسی ایران گردیدند؛ برای نمونه می‌توان به «مکتوبات» میرزا فتحعلی آخوندزاده اشارت داشت. وی در آغاز اثر خویش، ضمن ذکر برخی از الفاظ و توضیحاتی در باب آنها می‌نگارد: «هنگام نوشتن این مکتوبات، از اصل نسخه پاره‌ای الفاظ در السنه فرنگستان پیش آمد که ترجمه مطابق آنها در زبان اسلام بسیار دشوار می‌نمود، فلهمذا راقم مکتوبات همان الفاظ را به عینه با حروف اسلام نقل نموده است».^۲ میرزا آقاخان کرمانی نیز در تحریر «سه مکتوب» خویش از چنین اسلوبی متابعت نموده است.^۳ فراتر از این سبک نگارشی، فتحعلی آخوندزاده بر «اصلاح الفبا» و «تغییر خط» در جهت پیشرفت وطن تأکید می‌نمود.^۴ پس از ایشان، مستشارالدوله و ملک‌خان نیز بر ضرورت چنین امری صحنه نهادند.

در مواجهه‌های دگر، جهد بر آن بود تا برخی از واژگان بر مبنای زمینه سنتیشان و درک مخاطبان برگردانیده شوند تا غریب ننمایند و بدین سان اذهان را نه هراسان که آگاه سازند. فزون بر آن، حتی نشانه‌ای بر عدم مغایرت جهان جدید با سنت قدمایی باشند. این مهم یا از طریق انتقال مضمون واژگان جدید و نه ترجمه دقیق آن صورت گرفت یا به سبب قرابتشان با مفهومی برآمده از سنت و شریعت تن به معنا سپردند. رساله «یک کلمه» یوسف‌خان مستشارالدوله را در این جرگه می‌توان گنجانند که وی در پی عدم مغایرت مفهوم حقوق جدید با شریعت دست به

۱. مراد فرهادپور می‌نگارد: «دوره معاصر - که تقریباً با انقلاب مشروطه شروع می‌شود و احتمالاً در آینده‌ای نه چندان نزدیک پایان خواهد یافت - ترجمه به وسیع‌ترین معنای کلمه یگانه شکل حقیقی تفکر برای ماست» نک: فرهادپور، مراد، *عقل افسرده؛ تأملاتی در باب تفکر مدرن*، تهران: طرح نو، پیشگفتار، ۱۳۸۹، ص ۱۳. با ابراز همدلی نسبت جایگاه بلند ترجمه، سالیانی است، طرح اندیشه فوق‌مبدل به وجه توجیهی در اختیار بسیاری برای عرضه ترجمه‌های کم‌مایه و بی‌معنا شده است. به طوری که افرادی با اندک بهره از دانایی، گام به ساحت خطیر ترجمه نهاده‌اند. از این رو، وارونه‌خوانی این اندیشه، دشواری‌ای را موجب گردیده است.

۲. آخوندزاده، میرزا فتحعلی، *مکتوبات کمال‌الدوله و ملحقات آن؛ اسنادی از مشروطه پژوهی در ایران*، به کوشش علی اصغر حقدار، بی‌جا (نسخه الکترونیکی)، ۱۳۹۵، دفتر پنجم، ص ۲۲.

۳. نک: کرمانی، میرزا آقاخان، *سه مکتوب*، به کوشش بهرام چوبینه، اسن: انتشارات نیما، ۱۳۷۹، صص ۱۱۷-۱۰۹.

۴. وی در یکی از نامه‌های خویش بدین امر اشاره می‌کند. نک: آدمیت، فریدون، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۷۶؛ همچنین در باب تغییر الفبا و برخی اصول نگارشی نک. آخوندزاده، میرزا فتحعلی، *مقالات*، به کوشش باقر مؤمنی، تهران: انتشارات آوا، ۱۳۵۱، صص ۳۱-۳۲.

نگارش برد و جهد نمود تا مفاهیم جدید را با سیاق سنت مأنوس بدارد^۱ (اصالت تجدّد). رساله میرزای نائینی نیز طریق دیگری از این مواجهه را برملا می‌سازد. وی با بهره‌مندی از بالقوگی‌های زبان سنت و یافتن معرب مفاهیم جدید در سیاق شریعت به دفاع از مشروطه و مفاهیم نوآیین مربوط بدان پرداخت. این مواجهه اخیر برخلاف رویکرد مستشارالدوله با اصالت شریعت اسلام و «اصول تمدن و سیاسات اسلامی» رخ نمایاند.^۲

مواجهه تجربه شده دگر، به کار بستن واژگان در همان زبان سنت بودند؛ هرچند مضمونشان با آنچه در جهان مدرن از آن مراد می‌شد، تفاوت داشت و می‌بایست منتظر گذر زمان می‌ماندند تا با پر و خالی شدن محتوایشان به جرگه مفاهیمی با مضمون امروزی به درآیند. در این قسم، رساله «اللثالی المربوطه فی وجوب المشروطه» شیخ محمد اسماعیل غروی محلاتی اندر باب استعمال واژه ملت (ملل) یا «ملین» قابل ذکر است که در آن رساله، مفهوم «ملت» معنای قدمایی شریعت و پیرو (پیروان) را در خود داشت^۳ و در آن زمانه به جای مفهوم ملت در معنای کنونی‌اش، واژگانی نظیر رعیت و مردم مستعمل بوده است. مورد دیگر از این مواجهه با واژگان جدید در باب واژه «آزادی» قابل بازگفتن است. در کتاب *خرنامه* (منطق الحمار) محمدحسن خان اعتمادالسلطنه که برگردانی است از یک اثر فرانسوی نگاشته کنتس دوسگور^۴ مفهوم آزادی با

۱. نک: مستشارالدوله، میرزا یوسف خان، *یک کلمه*، به کوشش باقر مؤمنی، لندن: نشر مهری، ۱۳۹۷، صص ۵۴-۷۳.

۲. نک: فیرحی، داود، *آستانه تجدّد در «شرح تنبیه الامه و تنزیه المله»*، تهران: نشر نی، ۱۳۹۷، صص ۲۵ و ۳۲.

۳. زرگری نژاد، غلامحسین، *رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)*، تهران: نشر کویر، ۱۳۷۴، ص ۵۲۰.

همچنین می‌توان به رساله «انصافی» ی عبدالرسول کاشانی در باب این موضوع اشاره نمود. وی «دولت غیر ملی» را در معنای دولتی به کار می‌بندد که مذهبی نداشته باشد. نک: زرگری نژاد، عبدالحسین، *رسائل مشروطیت*، تهران: نشر کویر، ۱۳۷۴، ص ۵۷۰. همان‌گونه که ماشاءالله آجودانی در اثر آرزشمند خویش بیان می‌دارد، واژه ملت در بستر زبان سنتی، معنای امروزی را منتقل نمی‌نمود و نخستین مرتبه «میرزا ملکم خان» بود که واژه ملت را در برابر معنای مدرن آن Nation به کار بست. نک: آجودانی، ماشاءالله، *مشروطه ایرانی*، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۷، صص ۱۶۷ و ۱۷۳.

4. Comtesse de Ségur

عدم درک معنای مدرنش ذکر شده است.^۱ در این میانه، «حاکمیت ملی» مواجهه‌ای متفاوتی را تجربه نمود که این امر از دو سبب مایه می‌گرفت. از سویی، مفهوم مزبور سابقه‌ای در ادبیات سنتی نداشت و معرفت در باب آن غایب بود. از این‌رو، می‌بایست راهی را بی‌یافت تا تشخیص واژگانی یابد که این امر با شناخت ژرف‌تر از حقوق مدرن صورت‌پذیر گشت؛ چراکه برای درک آن می‌بایست عینک مفاهیم قدیم از چشم بر گرفته می‌شد. از سوی دیگر، طرح مفهوم حاکمیت ملی با تشبث و حزم وافر توأمان بود؛ بدان سبب که در خلاف‌آمد معنای حکمرانی سنتی قرار داشت و این تعارض در تدوین متمم قانون اساسی نیز عینیت یافت و موجب اختلاط زبانی در نگارش متن و نهادهای برخاسته از آن گردید. البته، مفهوم مزبور بدون دست‌یازی به هم نهادهای جدید در نزاع سنت و تجدد، به کار بسته شد و ارکستر قانون اساسی را از هارمونی و تناسیب خارج نمود. در ادامه، سیر تطوری این مفهوم را در مکتوبات حقوقی پیشامشروطه، مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌ایم.

۲. طرح مضمون حاکمیت ملی در فضای پیشامشروطه

نخستین مواجهه در برابر پیشرفت‌های جهان غرب مدرن در چهره نظامی‌گری رخ عیان نمود. شکست در جنگ‌های ایران و روس، برملاکننده ضعفی آشکار در طریقه جنگیدن بود. امری که سبب شد، ایرانیان از خوابی گران‌برخیزند و چرایی پیرامون علل آن را مطرح نمایند.^۲ اما مواجهه با مفاهیم حقوقی - سیاسی جهان جدید از طریق سفرنامه‌های برخی از ایرانیان به

۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، *خرنامه (منطق الحمار)*، به کوشش علی دهباشی، تهران: کتاب پنجره، ۱۳۷۹، ص ۴۱. جواد طباطبایی در این خصوص نگاشته است: «مفهومی چنین با اهمیت (آزادی) برای دوران جدید و تجددخواهی، از همان آغاز، در ایران، نادرست فهمیده شده است.» نک: طباطبایی، جواد، *تأملی درباره ایران*، جلد ۲، بخش دوم، تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲.

۲. در پی آن، عباس‌میرزا چرایی شکست را محل پرسش قرار می‌دهد و تلاش می‌نماید تا ایران را صاحب قشون جدید و ادوات نظامی مدرن نماید. این اقدام، مبنای گسست از سنت قرار می‌گیرد. نک: نفیسی، سعید، *تاریخ ایران، سلطنت قاجار*، تهران: آسمان نیلگون، ۱۳۹۶، صص ۲۷۸ - ۲۶۳ و ۳۴۹ - ۳۴۵؛ شمیم، علی‌اصغر، *ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری*، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۲، صص ۸۷-۸۶. این عمل عباس‌میرزا، قابل قیاس با رفتار شاه اسماعیل صفوی پس از شکست چالدران است. از قیاس این دو رخداد، می‌توان به فراست عباس‌میرزا در باب درک ضرورت زمانه پی برد. نک: طباطبایی، جواد، *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۰، صص ۱۱۴-۲۷.

فرنگ مضبوط گشته است و در آشنایی ایرانیان با آن گامی درخور شمرده می‌شود. این سفرنامه‌ها، روایت‌کننده صورت‌ظاهری نهادها و مفاهیم سیاسی و نیز تجلیات تمدنی و صنعتی حاکم بر انگلستان و فرانسه و دیگر بلاد بودند. در این زمره می‌توان به سفرنامه‌هایی همچون: «مسیر طالبی فی بلاد افرنجی» نوشته میرزا ابوطالب اصفهانی، «حیرت‌نامه» میرزا ابوالحسن خان ایلچی و نیز سفرنامه «میرزا صالح شیرازی» اشاره نمود.^۱ معرفت ژرف‌تر از مفاهیم مدرن در مکتوبات منورالفکرانی بروز یافت که تحسین‌گران جهان نو بودند و در اندیشه درانداختن طرحی دگر در وطن.

۲.۱. مواجهه سلبی با حاکمیت ملی و پیش نهادن انتظام قانونی در سلطنت مطلق

برخی از این منورالفکران در طرح مضامین بنیادین حقوقی- سیاسی پیشگام بودند. در این میان، بحث در باب حاکمیت ملی در دوران پیشامشروطه، مرهون خامه میرزا ملکم‌خان در نگارش رساله «دفتر تنظیمات» (۱۳۳۹ ش) بود. این رساله با اندیشه اصلاح‌گری از هرم قدرت (بالا) و پایان‌بخشی به نابسامانی اداره مملکت نگاشته شد. از منظرگاه ملکم‌خان، این امر موجب مقابله با «طاعونی دولتی» است که «تمام ولایت را گرفته» و «حاصل ملک را آتش می‌زند».^۲ طرح مزبور خطاب به مشیرالدوله نگاشته شده تا به منزله متن قانون اساسی به رؤیت شاه رسد. هرچند که هیچ‌گاه این بذریاشی به ثمر نشست و در قالب متنی غیررسمی باقی ماند، از حیث تاریخی - نظری، جهدی حقوقی در بیان حاکمیت ملی به شمار می‌آید. نویسنده در مقدمه نوشتار خویش، ضمن برشمردن ترکیب حکومت‌ها به سلطنت و جمهوری، بیان می‌دارد که قانون «هر حکمی است که از حکومت صادر شود و مبنی بر صلاح عامه باشد و اطاعت از آن بالمساوی بر افراد طایفه لازم بیاید».^۳ بر این بنیاد، جهت تحقق این امر توسط حکومت، دو سنخ متمایز از اختیار شکل می‌گیرد: اختیار وضع قانون و اختیار اجرای آن. سپس، وی به تبیین این امر مبادرت می‌ورزد که در «سلطنت مطلق»، هر دوی این اختیارات در پادشاه جمع می‌آیند و در «سلطنت

۱. نک: معتمد دزفولی، فرامرز، *تاریخ اندیشه جدید ایرانی: سفرنامه‌های ایرانیان به فرنگ*، تهران:

نشر شیرازه، ۱۳۹۱، دفتر اول، صص ۹۸-۱۰۶، ۱۳۲، ۲۶۰-۲۶۱.

۲. میرزا ملکم‌خان، *مجموعه آثار میرزا ملکم خان*، تدوین و تنظیم محمد محیط طباطبایی، تهران: کتابخانه

دانش، ۱۳۲۷، ص ۶.

۳. همان، ص ۱۵.

معتدل» اجرا با پادشاه و وضع قانون با ملت است.^۱ این قسم اخیر، همان معنای حاکمیت ملی است که البته ملوک به سبب درک مقتضیات زمانه و مخاطب سخنانش، آن را نسخه‌ای درخور برای ایران نمی‌داند و از آن درمی‌گذرد. وی، نوشتار خویش را با برجسته‌نمودن سلطنت مطلق به پیش می‌راند و آن را بر دو قسم بخش‌پذیر می‌داند. در «سلطنت مطلق منظم» گرچه هر دوی اختیارات وضع و اجرای قانون در دست پادشاه است، لیکن وی به جهت نظم دولت و حفظ قدرت شخصی خود این دو اختیار را با هم خلط نخواهد نمود؛ اما، در مقابل در «سلطنت مطلق غیرمنظم»، میان این دو اختیار خلط نموده‌اند.^۲ وی بر آن است تا در برابر دیدگان پادشاه، مزایای بهره‌مندی از دستگاه حکومتی منظم و نتایج مقتضی حاصل از آن را ترسیم نماید. هرچند قانون پیشنهادی ملوک‌خان بر پایه سلطنت مطلق منظم قوام می‌گیرد، وی در لابه‌لای متن قانون اساسی پیشنهادی‌اش عبارتی را می‌گنجاند که می‌تواند بارقه‌های مفهوم حاکمیت دانسته شود. این متن، در فقره اول در باب «شرایط وضع قانون» چنین اشعار می‌دارد: «شرط اول - قانون باید بیان اراده شاهنشاهی و متضمن صلاح عامه خلق باشد.»^۳ گرچه اشارتی به اراده ملت نگردیده، در همین طرح، با بیان سلسله‌ای از قوانین، من جمله حقوق ملت، نفع عام را مورد دقت نظر قرار داده است.^۴ همچنین می‌توان اذغان داشت، ملوک‌خان، سلطنت مطلق به همراه انتظام قانونی را مدنظر داشته است.^۵

۲.۲. اشارات پنهانی به سبب حزم سیاسی

یک دهه بعد، مستشارالدوله اثر خویش تحت عنوان «یک کلمه» (۱۲۴۹ ش) را به طبع رسانید. رساله مذکور، در پی مطابقت میان اصول قوانین فرانسه (اصول کبیره اساسیه) با کلام

۱. ملوک در باب جمهوری بدین جمله بسنده می‌نماید: «...و اگر حکومت یک طایفه موافق یک قرار معین نوبت به نوبت به اشخاص منتقل شود، ترکیب آن حکومت را جمهوری گویند.» وی از تناسب جمهوری و حاکمیت ملی بحثی به میان نمی‌آورد و نسبت این مفهوم را صرفاً با سلطنت مطلقه منظم با آن معنای بارشده بدان حکومت دنبال می‌نماید.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. همان، ص ۲۵.

۴. آدمیت، فریدون، *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱، ص ۳۱.

۵. قاضی مرادی، حسن، *ملوک‌خان؛ نظریه پرداز نوسازی سیاسی در صدر مشروطه*، تهران: نشر اختران، ۱۳۹۵، ص ۵۴.

شارع مقدس است.^۱ یوسف‌خان بدین طریق در سر داشت تا مسیر ورود قانون و مفاهیم حقوقی مدرن را به وطن میسور سازد. در منظر وی، وجود قانون، بنیاد ترقی ایران خواهد بود.^۲ در ادامه، مستشارالدوله میان «کدهای قانون» و «کتاب شرع» تفاوت‌هایی را ترسیم می‌نماید که یکی از آنان از حیث موضوع این نوشتار قابل بازگفتن است و آن اینکه کدها با پذیرش دولت و ملت و نه به واسطه «رای واحد» تحریر گشته‌اند. این تفاوت، اشاره‌ای گذرا به مؤلفه توافقی در منشأ حاکمیت دارد. فزون بر این، یوسف‌خان در برگردان ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر و شهروند (۲۶ اوت ۱۷۸۹ م) در فقره هشتم از فهرست مندرجات اعلامیه مزبور نگاشته است: «اختیار و قبول عامه، اساس همه تدابیر حکومت است».^۳ اصل سوم اعلامیه دلالت بر حاکمیت ملی دارد و مستشارالدوله، مضمون کلی آن را برگردانیده و برای آن، برابر واژه خاصی در نظر نیاورده است. به نظر می‌رسد، این امر به سبب هراس از نگارش صریح و نیز آگاهی ایشان از تضاد میان مبنای اعلامیه با «مقدمات نظری شرعی - سلطنتی» صورت گرفته است.^۴ اندکی بعد، نخستین «طرح رسمی قانون اساسی» (۱۲۵۱ ش) در دوره صدارت میرزا حسین‌خان سپهسالار و با مساعدت‌های وافر میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله به رشته تحریر درآمد. طرفه آنکه بخشی از اندیشه مندرج در رساله یک‌کلمه نیز در نگارش آن به کار بسته شد. در عبارتی از این متن آمده است: «وزراء و حکام و جمیع آنهایی که در سر کارها هستند عموم اهالی ایران را که هیئت دولت ما از آنها تشکیل یافته، خود را باید وجود واحد بدانند و در طلب منافع مشروعه و دفع اضرار دولت در همه حال با کمال خلوص و صدق نیت و صفا و صداقت اتفاق نمایند».^۵ این امر، حاکمیت ملی را زیر نقاب حزم سیاسی پنهان داشته است؛ هرچند می‌توان بازگفت که مستشارالدوله به معنی آن، نیک پی‌برده بود.^۶ با تمامی این احوال، قانون فوق مورد پسند شاه واقع نگردید و بدین واسطه مبدل به سندی پایه‌گذار در عرصه سیاسی - اجتماعی نگشت و اصلاحات سپهسالار با سد سلطنت سنتی

۱. مستشارالدوله، میرزا یوسف‌خان، **یک‌کلمه**، به کوشش باقر مؤمنی، لندن: نشر مهری، ۱۳۹۷، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۵۰.

۳. همان، ص ۶۳.

۴. نک: طباطبایی، جواد، **تأملی درباره ایران**، پیشین، ص ۲۳۱.

۵. حقدار، علی اصغر، **هفت رساله؛ اسنادی از مشروطه‌پژوهی در ایران**، بی‌جا (نسخه الکترونیکی)، ۱۳۹۵، ص ۲۵.

۶. آدمیت، فریدون، **اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار**، پیشین، ص ۱۹۷.

قجری برخورد نمود. افزون بر این، از طرح مفهوم حاکمیت در مکتوبات علمی این دوره نیز می‌توان ردی یافت. در رساله حقوق بین‌الملل میرزا حسن‌خان مشیرالملک (۱۲۸۰-۱۲۷۸ ش) که به منظور تدریس در مدرسه علوم سیاسی مهیا گشته بود، نویسنده از واژه حقوق سلطنتی در برابر (Droit de souveraineté) استفاده نمود و آن را در زمره حقوق اصلیه دولت برشمرد. در تعریف مفهوم مزبور به بیان «مظهر استقلال داخلی و خارجی دولت» اشارت رفته است.^۱ این برابر واژه در فضای پسامشروطه و در اکثر رسالات حقوق‌دانان حقوق اساسی تداوم یافت و آنان جهد نمودند تا این واژه را در وجه تأسیسی حاکمیت به کار گیرند. قابل به بازگفتن است که علاوه بر این زمینه حقوقی، انتشار برخی آثار سیاسی در طرح مضمون حاکمیت ملی روشنگر واقع گردیدند.^۲

۳. جعل مفهوم سلطنت ملی در رسالات حقوقی صدر مشروطه

۳.۱. رسالات متقدمین حقوق اساسی

کنون، هنگامه آن است تا گامی پیش‌تر نهیم و به نخستین رسالات حقوق اساسی صدر مشروطه بپردازیم تا در فهم حاکمیت ملی یاریمان ننماید. نخستین رساله، پس از فرمان مشروطیت، به قلم ذکاءالملک (محمد علی فروغی) تحت عنوان «حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول» (۱۲۸۶ ش) نگاشته می‌شود و به نظر تحت تأثیر شرایط زمانه، وی تأکید فزونی بر نظام مشروطه و نقش اراده ملت در بر ساختن قانون می‌دارد. وی از واژه سلطنت ملی^۳ در

۱. مشیرالملک، میرزا حسن‌خان، *حقوق بین‌الملل*، جلد ۱، تهران: تصویر نسخه چاپ‌سنگی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۸۰-۱۲۷۸، ص ۱۲۸.

۲. آدمیت می‌نویسد: «اندیشه سیاسی میرزا فتحعلی آخوندزاده بر پایه حقوق اجتماعی طبیعی بنا گردیده، حقوقی که بنیان فلسفه سیاسی جدید مغرب زمین را می‌سازد.» و از زبان آخوندزاده بیان می‌دارد: «... مردم آسیا حریت کامله را به یکبارگی گم کرده‌اند.» و نهایتاً نتیجه می‌گیرد: «دانستیم که [میرزا فتحعلی] معتقد به آزادی و مساوات است.... بر آن اصول، تغییر سلطنت مطلقه استبدادی به «سلطنت معتدله» یا «سلطنت قونسی‌توتسی» و یا به تلفظ دیگر آن «کونستتسیون» لازم شمرده است.» نک: آدمیت، فریدون، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، پیشین، صص ۱۴۱-۱۴۰ و ۱۴۵. در این مکتوب می‌توان بدون استعمال واژه، مفهوم حاکمیت ملی را از آن افاده نمود. همچنین نک: طالبوف، عبدالرحیم، *آزادی و سیاست*، تهران: امید فردا، ۱۳۹۷، ص ۷۲.

۳. قسمی از نوشته پیش‌رو، برگرفته از فصل نخست تبعی است پیرامون بازاندیشی قانون اساسی که نگارنده در دوره فرصت مطالعاتی (داخلی) در نهاد ریاست جمهوری (معاونت ارتباطات و پیگیری اجرای قانون اساسی) در هنگامه مدیریت جناب آقای دکتر علی‌اکبر گرجی به تاریخ پانزدهم شهریورماه ۱۳۹۹ تا پانزدهم تیرماه ۱۴۰۰ به انجام رسانیده است. همواره قردان ایشان به سبب پشتیبانی از نگارش آزادانه ایده‌های آن تتبع خواهیم بود. در—

برابر (Souveraineté nationale) بهره می‌برد و ذیل بحث «مؤسس اساس دولت و و طریق تأسیس آن» چنین عباراتی را به کار می‌بندد: «در دول متمدنه امروز، تأسیس اساس، حق ملت است... هر ملتی که این حق را داشته باشد، می‌گویند دارای سلطنت ملی است.»^۱ در رساله مذکور، دولت به دو صورت استبدادی و مشروطه منقسم گشته است. هرچند تعریفی از خود مفهوم دولت به عمل نیامده است، دولت با دو اختیار وضع و اجرای قانون معرفی و انفصال این دو در زمره اصول دولت مشروطه شمرده شده است. فقدان تمییز میان اختیار تقنین و اجرا نیز معرف دولت در شکل استبدادی آن است. نویسنده، وجود سلطنت ملی را اصل دیگری در بنیاد نهادن دولت مشروطه (با اساس) می‌داند و در باب اصل مذکور می‌نگارد: «سابق بر این مردم تصور می‌کردند که یک نفر یا یک جماعت باید صاحب اختیار مطلق عموم ناس باشد... و مردم حق ندارند در اداره امور خودشان مداخله و چون و چرا نمایند. حتی در بعضی ممالک سلاطین مدعی بودند که من جانب الله هستم و به این واسطه امر ایشان امر الهی و واجب‌الاطاعه می‌باشد... حالا بعد از صد سال است که حکما و دانشمندان بلکه اکثر عوام از این رأی برگشته و معتقد شده‌اند که هیچ وقت یک نفر یا یک جماعت حق ندارد، صاحب اختیار یک قوم و یک ملت بشود.»^۲

منصورالسلطنه (میرزا مصطفی‌خان عدل) نیز در رساله حقوق اساسی اش (۱۲۸۸ ش) اجرای اصول مشروطیت را «بهترین وسیله ترقی مملکت و سعادت ملت و قدرت دولت» می‌داند.^۳ وی

→ اینجا اشارتی در باب مفهوم سلطنت ملی را ضرور می‌دانم؛ در فصل نخست پژوهش مذکور، بازگفته شده که در متون حقوقی صدر مشروطه مراد از «سلطنت ملی» همان «حاکمیت ملی» بوده و در ادامه بر مبنای آن، آغازگاه مواجهه با حاکمیت در ایران تبیین گردیده است. چند ماه پس از اتمام تتبع مذکور و در اثنای تحریر مقاله مستخرج پیش‌رو، کتابی منتشر گردید و نویسنده گرانقدر آن نیز بدین ایده عنایت ورزیدند. نک: فیرحی، داود، **دولت مدرن و بحران قانون**، تهران: نشر نی، ۱۴۰۰، ص ۱۹۶. قرین شدن چنین نتیجه‌گیری علمی، سبب خوشنودی نگارنده است و همچنین نشانه‌ای بر اهمیت جایگاه موضوع فوق در متون حقوقی است. اما، فراتر از بیان این ایده، می‌توان گرانگاه تتبع حاضر را فاش نمودن درک حقوق‌دانان صدر مشروطه از درون مایه مفهوم سلطنت ملی و نیز نسبت‌اش با اندیشه سیاسی - حقوق جدید دانست تا در پی آن ره به نطفه‌های روش‌شناختی برد. مسیری بر بنیاد بازگشت به آغازگاه‌های تاریخی که می‌تواند به طرح باریک‌اندیشانه مسئله حقوقی - سیاسی ایران مدد رساند.

۱. فروغی، محمدعلی، **رساله حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول**، مندرج در: پهلوان، چنگیز، **ریشه‌های تجدد**، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۲۲.

۳. منصورالسلطنه، میرزا مصطفی‌خان، **حقوق اساسی یا اصول مشروطیت**، تهران: تصویر نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۲۸۸، ص ۱.

در بیان «اصول اصلیه مشروطیت»، فزون بر دو مؤلفه مورد اشاره ذکاءالملک (سلطنت ملی، انفصال قوای مملکتی)، از سه مؤلفه تقسیم قوه مقننه بر دو مجلس، عدم مسئولیت پادشاه و مسئولیت وزراء و ترتیب حکومت پارلمانی نام می‌برد.^۱ وی، واژه «سلطنت ملی» را به معنای صرف حاکمیت در نظر دارد^۲ و در بیان سلطنت ملی به سه نظریه (حکمای الهی، سلطنت من جانب الله و سلطنت مطلقه ملی) پرداخته است. در نظریه نخست، عقیده بر آن است که سلطنت را خداوند به هیئت جامعه عطا فرموده که او هم بتواند اجرای آن را به یک یا چند نفر که لیاقت و کفایت لازمه را دارند، محول نماید. نظریه دوم، برعکس، اقتدار سلاطین را از طرف ملت ندانسته است؛ چراکه باور بدان است، ممکن نیست، هیئت جامعه بتواند چیزی را که دارا نیست، به دیگری واگذار نماید و این اقتدار بی‌واسطه از طرف خداوند به شخص رئیس مملکت (پادشاه) داده و از موهبات پروردگار شمرده می‌شود.^۳ وی ادعای طرف‌داران سلطنت مطلقه ملی را نیز چنین جمع‌بندی می‌نماید: «پیروان سلطنت مطلقه ملی می‌گویند که هم هیئت جامعه و هم تشکیل سلطنت از تأسیسات خود انسان است و افراد ملت می‌توانند هر کس را بخواهند برای سلطنت انتخاب کنند و هر وقتی که مایل شدند این شخص را معزوله نمایند».^۴ از این رو، نزد نگارنده رساله، حاکمیت مطلقه ملی معنای حاکمیت ملی می‌دهد. در ادامه، وی هم به نقادی این سنخ از حاکمیت پرداخته و تزلزل و بی‌ثباتی در کشور را حاصل آن می‌داند و هم سلطنت من جانب الله را مردود می‌شمرد که در آن ملت مجبور به تحمل بار ظلم و اعتاب‌اند و در برابر رفتار ناهنجار پادشاه زبان تعرض می‌بندند. النهایه، نظریه حکمای الهی برگزیده می‌شود که امتزاجی است از محسنات سلطنت مطلقه ملی و سلطنت من جانب الله و آن به منزله مدل مطلوب در یک کشور معرفی می‌گردد. نظری که در راستای تأیید قانون اساسی مشروطه و امروز ایران قرار می‌گیرد. گویی، قسمی از مسئله برای ایرانیان، ثبات است که با تاریخ کهن شاه‌مداری (ایده یک شخص مرکزی) گره خورده است و رنجوری از مفهوم استبداد، قسمی دیگر از آن را می‌پوشاند و در آونگ میان این دو، مفاهیم سیاسی - حقوقی چیدمان می‌یابند.

۱. همان، ص ۲۳.

۲. منصورالسلطنه در مبحث دوم رساله خویش تحت عنوان «منابع حقوق اساسی»، اندر تقسیمات حکومت‌های ارسطو، سلطنت ملی را در برگردان *Gouvernement Démocratique* نیز مورد استفاده قرار داده است.

۳. همان، صص ۳۲-۳۱.

۴. همان، ص ۳۷.

۳.۲. تداول واژه سلطنت ملی توأمان با رگه‌های عدم تقیید در کاربست آن

یکی دیگر از مکتوبات این دوره، «حقوق بشری یا اساس سیاست مملکت» به قلم میرزا سید ابراهیم خان اویسی (۱۲۹۲ ش) است. نویسنده از «حقوق بشری» همان حقوق عمومی را منظور داشته و ضمن متمایز نمودنش از حقوق سیاسی، آن را بر دو شعبه حقوق اساسی و حقوق ادارات مملکتی بخش‌پذیر دانسته است. در رساله مزبور نیز از واژه «سلطنت» در برابر (Souveraineté) استفاده گردیده است.^۱ اما، در باب دوم رساله، مملکت (État) را قائم بر چهار مؤلفه اجتماع ناس، مأوای آنها در یک سرزمین معین، در تحت اداره بودن یک حکومت و استقلال و متبوعیت آن حکومت به استقلالش دانسته است.^۲ نویسنده، فزون بر استعمال واژه سلطنت در وجه تأسیسی حاکمیت، برای دو وجه دیگر حاکمیت (داخلی و خارجی)، از دو تعبیر بهره برده که گویی ایشان درک یکپارچه‌ای از این مفهوم نداشته و برای هر کدام قائل به گزینش واژه‌ای مجزا گشته است. مکتوب دیگر در این باب، «حقوق اساسی» میرعماد نقیب‌زاده طباطبایی (۱۳۰۴ ش) است. رساله مزبور نیز در بیان واژگانی‌اش از همان واژه سلطنت ملی بهره برده است و آن را چنین به بند تعریف می‌کشد: «... اگر حق تأسیس دولت با ملت بوده باشد؛ یک چنین دولتی را دولت ثابت و اساسی گویند و معنی سلطنت ملی جزء این نیست که حق تأسیس دولت با خود ملت بوده باشد تا هر اساسی را صلاح دید برای خود تعیین نماید.»^۳ در رساله مذکور می‌خوانیم، حکومت، دولت و سلطنت ملی غالباً در یک معنی استعمال می‌شوند و مراد از آن همان اجرای قدرت سلطنت ملی است. در ادامه، اجرای سلطنت را به دو صورت مرکبه و بسیطه قابل تقسیم دانسته و قسم نخست را در همان معنای اجرای قدرت سلطنت ملی به کار بسته است. همچنین، در قسم «سلطنت ملی و مسئولیت»، حکومت ملی در معنای مسئولیت اداره‌کنندگان قدرت عالیه در برابر ملت به کار می‌رود.^۴ نوشتار مذکور، در بیان منشأ سلطنت، ضمن رد نظریه سلطنت

۱. همچنین در رساله، واژه La nation persane souveraine را به سلطنت شخصانیت ملی برگردانده شده است. نک: اویسی، میرزا ابراهیم خان، *حقوق بشری یا اساس سیاست مملکت*، مقدمه و تحقیق: علی اصغر حقدار، تهران: نشر شهاب ثاقب، ۱۳۸۶، ص ۷۶.

۲. همان، ص ۶۲-۶۰.

۳. نقیب‌زاده طباطبایی، میرعماد، *حقوق اساسی*، به کوشش سیدناصر سلطانی، تهران: سهامی انتشار، ۱۴۰۱، ص ۹۶.

۴. همان، ص ۹۹.

مطلقه ملی (قراردادی) در منظرگاه روسو و نیز بی‌اساس دانستن سلطنت من جانب الله و سلطنت آسمانی،^۱ در جستجوی نظریه دیگری در باب حاکمیت است. از این رو، اظهار داشته که سلطنت نه موهبتی است الهی و نه در اعداد حقوقی که قابل توارث باشد؛ بل مولودی طبیعی است و ریشه در دو اصل «مدافعه و عاطفه حاکم و حسن اداره احتیاج محکوم» دارد. با وصف ترقی و عمران بشر، کیفیت حاکمیت و محکومیت دائماً در تغییر و تبدیل است و در هر دوره چگونگی آن تابع استعداد محیط و عرف و عادت جامعه بوده است.^۲ بر این بنیاد، نویسنده، مشروطه‌خواه در ایران را حاصل همین روند در نظر می‌آورد و «حقوق سلطنت را راجع به خود ملت» دانسته که «به واسطه تعیین نماینده و وکیل امور اجتماعیشان را اداره» نمایند و چنانچه ترقی فزونی یابد، ره به سوی نظامی دگر برند.^۳

در ادامه بحث، قابل بازگفتن است که در نخستین ترجمه متن حقوق اساسی به فارسی^۴ نیز همین درکِ واژگانی وجود دارد. مترجم در برابر عبارات (The sovereignty of parliament) یا (Parliamentary sovereignty) در متن اصلی و (La souveraineté de parlement) و (Souveraineté parlementaire) در متن فرانسه که ترجمه بر اساس آن صورت گرفته، از برابر واژه «سلطنت پارلمانی» بهره جسته است. سخن در باب ترجمه متن اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه توسط علی‌محمدخان اویسی نیز شایسته ذکر است. نویسنده عنوان اعلامیه را به «بیان‌نامه حقوق بشر» بازگردانیده و در حد فاصل صدور فرمان مشروطه تا تدوین قانون اساسی در سال ۱۲۸۵ ش آن را به طبع رسانیده بود. ایشان، در ماده سوم اعلامیه، برای برگردان حاکمیت از واژه «استقلال و آمریت» استفاده نمود.^۵ افزون بر رسالات حقوق اساسی اشاره شده،

۱. محتوای این تقسیم‌بندی با آنچه منصورالسلطنه از این مفاهیم مراد می‌نمود، متفاوت است.

۲. همان، صص ۱۰۳-۱۰۲.

۳. همان، ص ۱۰۶.

۴. عنوان متن «درآمدی بر حقوق اساسی» از آلبرت ون دایسی است که اصل آن به انگلیسی تحریر شده است؛ اما، مترجم از ترجمه فرانسوی، آن را به فارسی برگردانیده است. بنا به گفته مصحح محترم کتاب، نام مترجم مشخص نیست، هر چند می‌توان حدس‌هایی مطرح نمود. همچنین زمان انتشار دقیق اثر نامشخص است و صرفاً می‌توان به تقریب حدود کتابت آن را «در حوالی مشروطه و حتی سالی قبل از آن» بیان نمود. نک: ون دایسی، آلبرت، *درآمدی بر حقوق اساسی*، به کوشش سیدناصر سلطانی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۵، مقدمه مصحح، صص ۱۸-۱۶.

۵. جمله نخست ماده ۳ اعلامیه اشعار می‌دارد:

→ "Le principe de toute Souveraineté réside essentiellement dans la Nation."

در رساله حقوق بین‌الملل عمومی صدیق حضرت (۱۲۹۰ ش) نیز عبارت «حق حکمرانی و استقلال» به کار رفته بود.^۱

در دهه‌های بعد، برخی کتب اصیل فلسفه سیاسی جدید به فارسی برگردانده شد و واژه حاکمیت بسان واژه تخصصی، اجماعی و تشخص یافته به درآمد. در ترجمه کتاب «روح القوانين» منتسکیو (۱۳۲۲ ش) واژه (Souveraineté)، نه مرتبه به کار گرفته شده است و در برگردان آن، با اغماض از برخی نکات قابل ذکر که به گمان به سبک ترجمه آزاد و محتوایی بازمی‌گردد، این واژه به حاکمیت برگردانده شده است.^۲ در ترجمه «قرارداد اجتماعی» روسو (۱۳۲۷ ش) نیز استعمال واژه حاکمیت چشم‌نواز است. این ترجمه در آن هنگام از اهمیت فزون تری برخوردار بود؛ چراکه علاوه بر کاربرد واژگانی مطروحه،^۳ در باب درک مفهوم حاکمیت و روشنایی افکندن بدان نقشی برجسته ایفا نمود. از دهه ۱۳۳۰ ش به بعد نیز به صورت رویه‌ای مورد پذیرش، استفاده از واژه «حاکمیت» در کتب معیار حقوق اساسی (عمومی) در آکادمی‌های ایران متداول گشت.^۴

→ برگردان فارسی: «حق استقلال و آمریت مخصوصاً در ملت است.» جدای از برخی نکات قابل ذکر در برگردان، بسان «حق» در برابر Le principe، برگزیدن «استقلال و آمریت» برای واژه souveraineté هر دو بعد داخلی و خارجی حاکمیت را به خوبی می‌رساند؛ اما، آنچه در ماده ۳ مطمح نظر است، وجه تأسیسی آن می‌باشد. نک: اویسی، میرزا ابراهیم خان، *حقوق بشری یا اساس سیاست مملکت*، مقدمه و تحقیق: علی اصغر حقدار، تهران: نشر شهاب ثاقب، ۱۳۸۶ ص ۱۶۰.

۱. صدیق حضرت (محمد مظاهر)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: تصویر نسخه چاپ‌سنگی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۲۹۰، ص ۵۶.

۲. برای نمونه در فصل دوم از کتاب دوم تحت عنوان «حکومت جمهوری و قوانین دموکراسی»، منتسکیو از زبان «لیبانیوس» باز می‌گوید: «در آتن هر شخص بیگانه‌ای که در موقع رأی دادن در مجمع ملت داخل می‌شد، محکوم به مرگ می‌گردید؛ زیرا چنین شخصی *حق حاکمیت* ملت را غضب می‌نمود.» نک: منتسکیو، شارل دو، *روح القوانين*، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۲۲، کتاب دوم، فصل دوم، ص ۹۴.

۳. در کتاب «قرارداد اجتماعی» نیز روسو در فصل نخست از کتاب دوم به بیان ماهیت حاکمیت می‌پردازد. در آنجا نیز در برابر واژه فرانسوی Souveraineté از برابر واژه حاکمیت بهره گرفته شده است. نک: روسو، ژان ژاک، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران: انتشارات سهامی چهر، ۱۳۲۹، کتاب دوم، فصل نخست، صص ۶۳-۶۰ (شایان ذکر است که مشخصات ذکر شده مربوط به چاپ دوم کتاب است؛ چرا که به گفته مترجم، چاپ نخست این اثر با هزینه شخصی ایشان به طبع رسیده و ظرف دو سال به فروش رفته است و انتشارات چهر، چاپ دوم آن را عهده‌دار گردیده است).

۴. این مهم در میان کتب حقوقی پیش از انقلاب و پس از آن چشم‌گیر است. نک: قاسم‌زاده، قاسم، *حقوق اساسی*، تهران: انتشارات ابن سینا، چاپ نخست، ۱۳۳۴؛ رحیمی، مصطفی، *قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نخست، ۱۳۴۷؛ راوندی، مرتضی، *تفسیر قانون اساسی ایران*، ←

۴. سلطنت ملی و فهمِ اندیشهٔ سیاسی؛ عبور از یک ورطه

پرواضح است ظرافت‌هایی که امروز در فهمِ اندیشهٔ سیاسی با آن مواجهیم، در درک دیروزین ما از آن غایب بوده است. از این‌رو، بایسته است عبور از منزلگاه‌هایی تا در بستر زمان، فهم از سطح کلیت برگردد و به غور در جزئیات رسد. ترجمهٔ واژگان نیز در این گذر جلا داده می‌شوند. مشروطیت با معانی متکثر و گاه متعارضی توأمان بود. در این میان، درک حقوقی از این مفهوم در مرتبه‌ای بالاتر قرار داشت؛ اما، این درکِ مفهومی نیز ناقص بود و خود را در لابه‌لای نحوهٔ ترجمهٔ واژگان و نیز طبقه‌بندی‌های مبتنی بر آن نشان می‌داد.^۱ با آن درک نادقیق، پی‌بردن به تعارضات دشوار می‌نمود و فراتر از آن جهد در راستای تجمیع حکمرانی سنتی و مفهوم حاکمیت ملی ره به جایی نمی‌برد و تدریجاً مصائب خود را آشکار می‌کرد. درک مفهوم مزبور در نسبت با اندیشهٔ سیاسی جدید از دو منزلگاه عبور نمود.

۴.۱. مدار اندیشهٔ بدنی

منزلگاه نخست، بهره‌مندی آگاهانه از واژهٔ سلطنت ملی در رسالات ذکاء‌الملک و منصورالسلطنه در شعاع اندیشهٔ «ژان بُدن» است.^۲ موجبات این امر که در آغاز به جای

→ تهران: انتشارات مبشری، ۱۳۵۷؛ قاضی، ابوالفضل، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳؛ بوشهری، جعفر، *مسائل حقوق اساسی*، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶؛ طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، *حقوق اساسی*، تهران: نشر میزان، چاپ هجدهم، ۱۳۹۶؛ هاشمی، محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد ۲، تهران: نشر میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.

۱. نمونه دیگری از این درک حقوقی را می‌توان در مجلس اول مشروطه پی گرفت که بیان حاکمیت در وجه خارجی‌اش آشکار گشت. بر این بنیاد، در گام نخستین، منتخبین پیرامون عدم استقراض خارجی توسط دولت و نیز تأسیس بانک ملی موضع گرفتند که این مهم، مبین استقلال کشور و ملت در برابر بیگانگان بود. نک: میرزا صالح، غلامحسین، *مذاکرات مجلس اول*، تهران: مازیار، ۱۳۸۳، ص ۵۰. اما، واژه‌ی حاکمیت همچنان مورد استعمال نبود و این مهم نحت لوای مفهوم «مشروطه» انجام می‌گرفت. می‌توان بازگفت، با عنایت به مذاکرات مجلس اول، به نظر می‌رسد در ادبیات رایج میان منتخبین، واژگان «مشروطه» یا «مشروطیت» چنان کاربرد وسیعی داشته که در بردارندهٔ معانی بسیاری بوده و جای بسیاری از واژگان مرسوم سیاسی - حقوقی امروز را پر می‌نموده است. این امر، خود نشان از عدم تمایز واژگانی و فقدان آگاهی تام پیرامون ساحتِ حقوقی - سیاسی در اتمسفر جهان جدید دارد.

۲. هرچند منصورالسلطنه، از مفهوم حاکمیت نزد روسو نام می‌برد؛ اما، در متن رساله صرفاً به منشأ ایجاد جامعه در منظرگاه وی پرداخته و هیچ اشاره‌ای به خصایص حاکمیت در فصل دوم قرارداد اجتماعی نمی‌دارد. به نظر، این امر بدان سبب باشد که نویسنده، نظر روسو در باب منشأ قراردادی بودن جامعه را «مخرب» وصف نموده و از بحث ←

«حاکمیت» از «سلطنت» استفاده می‌شد، در این نکته قابل جستجو است که عموماً حقوق دانان از طریق زبان فرانسوی با فرهنگ و ادبیات حقوقی- سیاسی جدید آشنا شدند. بُدن، نخستین نظریه‌پرداز حاکمیت، نیز به فرانسه متن خویش را نگاشته و در تمامی آثار قابل عنایت سیاسی - حقوقی، مبحث حاکمیت با اندیشه وی گره خورده است؛ از آن حیث که این مفهوم، در گذر ایام در زبان فرانسوی مبدل به واژه‌های متداول گشته بود. پدید آمدن است که حقوق دانان فرانسوی، حاکمیت را به سهولت به کار می‌بستند و از نتایج تبعات بُدن بهره می‌بردند. حقوق دانان ایرانی که از این منابع خوشه‌چینی می‌نمودند، آن کلام متداول نزد فرانسویان مبدل به ایجاز مغل نزد ایشان می‌گشت؛ چراکه حاکمیت مفهومی شناخته شده در زیست سیاسی ایشان نبود. حقوق دانان ایرانی می‌بایست از واژگان آشنا، برای مفهوم حاکمیت بهره می‌بردند و لذا، سلطنت را برگزیدند؛ اما در این میان برخی ظرافت‌ها نادیده انگاشته شد. بُدن که در زمره نظریه‌پردازان دولت مطلقه شناخته می‌شد؛ در اثر خویش «شش کتاب در باب جمهوری»، از این واژه به مثابه اصطلاح حقوقی جدیدی تمتع جست. وی، ضمن تشریح ماهیت حاکمیت به بیان مهم‌ترین خصایص آن می‌پردازد.^۱ بُدن، حاکمیت را از حاکم، تمیز می‌دهد و حاکمیت را در وجه ثابت و حکومت را به وجه متغیر در یک جمهوری تعریف می‌نماید و برای حکومت، سه شکل (مونارشی، آریستوکراسی و دموکراسی) قائل می‌شود.^۲ از منظر وی، تجلی حاکمیت در سلطنت بروز می‌یابد و خصوصیات فرد حاکم در قیاس با خداوند به جهت اعمال اقتدار و ایجاد ثبات بر شمرده می‌شود.^۳ احتمالاً در رسالات آغازین، این وجه تجلی یافته حاکمیت به جای خود آن در نظر گرفته شده و به واژه سلطنت برگردانده شده است. این امر، در آن برهه زمانی با بضاعت زبان فارسی هماهنگ بود و برای مخاطب نیز آشنا می‌نمود و قادر به درک آن می‌شد. اما، اندک اندک، حاکمیت معنایی

→ پیرامون مابقی کتاب او صرف نظر نموده است. با عنایت به متن ایشان، مشخص می‌شود که نویسنده درک همدلانه‌تری با بُدن دارد.

1. Bodin. J, Ibid, pp.160- 162.

2. Ibid, p.184.

3. Ibid, p.15.

این نحوه اندیشه در فلسفه سیاسی هابز نیز به چشم می‌خورد. وی ضمن بیان تقسیم‌ناپذیری حقوق حاکمیت و سپس ذکر انواع دولت‌ها، به مقایسه میان پادشاهی با دیگر مجامع واجد حاکمیت از حیث آمادگیشان برای ایجاد صلح و امنیت همگانی می‌پردازد و طی آن، برپایی حاکمیت مبتنی بر سلطنت (پادشاهی) را با تأمین مصلحت همگان هم‌راست‌تر می‌داند. نک: هابز، توماس، **لویاتان**، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، بخش دوم، صص ۱۹۹-۱۹۸ و ۲۰۵-۲۰۱.

مستقل یافت و نیاز به تدقیق نظر در باب آن، فرونی گرفت. این خلط، پس از قوت‌گرفتن مفهوم «حاکمیت ملی» که خود را در وجه سلبی در برابر نظام «سلطنت» معنا می‌کرد، إشکال‌ش هویدا گشت؛ چراکه برگردان واژه مزبور به «سلطنت ملی» که در آن خبری از پادشاه نیست، بسان لباسی بدقواره و ناموزون بر تن می‌مانست. در رساله ذکاءالملک، واژه سلطنت در ترکیب سلطنت ملی در معنای تحت‌اللفظی (ادبی) و متداول آن به کار رفته است. در ساحت اندیشه سیاسی، واژگان بسیاری بوده‌اند که درون‌مایه آن پر و خالی گشته و در معنایی جدید به کار گرفته شده‌اند؛^۱ اما، به نظر می‌رسد این امر در باب سلطنت ملی صادق نباشد؛ چرا که خود واژه سلطنت در همان معنای سابق خویش پر کاربرد باقی مانده و استحاله‌ای را پذیرا نگشته است. سوای این امر، ذکاءالملک با مسائل مطروحه در مشروطه تازه تأسیس مواجه است و بنابراین ملاحظات، در رساله ایشان ذیل سلطنت ملی جنبه‌هایی برجسته گشته تا راهگشای شرایط جدید مملکت باشد؛ به‌گونه‌ای که وی به جای سلطنت ملی، منطق نمایندگی (مجرای اجرای آن) را تبیین می‌نماید.^۲ از این‌رو، وی بیش از تدقیق واژگانی و کاربستشان در مقولات سیاسی- حقوقی به پشتیبانی از مشروطه و استقرار پارلمان نظر دارد. این عنایت به فضای سیاسی و قوام مشروطه، در رساله منصورالسلطنه، به شکل یافتن بنیادی برای حاکمیت در قانون اساسی بروز می‌یابد. وی به هم‌سازی میان امر الوهیتی، سلطنت و ملت می‌اندیشد؛ بدین اسلوب، فزون بر استعمال ترکیب سلطنت مطلقه ملی به مثابه یکی از نظریات حاکمیت به وازنش آن می‌پردازد و نظریه حکمای الهی را مورد پذیرش قرار می‌دهد. بدین آیین، ایشان جهد می‌نمایند تا به‌جای بیان تعارض سلطنت ملی به امکان هم‌سازی قائل باشد. قابل به بازگفتن است که توصیف نظریه اخیر در رساله با شناخت امروزین ما از نظریات حاکمیت ناهمساز است. از این‌رو، نویسنده با عرضه درکی غریب از این سنخ نظریه، به سوی امکانی جدید گام برداشته است. این انگیزه‌ای خجسته بوده،

۱. برای نمونه می‌توان به واژه *Virtu* نزد ماکیاوولی اشاره نمود که وی جهد نمود تا این واژه را در معنای مدرن و نه قدمایی آن به کار برد. نک. اشتراوس، لئو، *فلسفه سیاسی چیست؟*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، صص ۲۷۳-۲۷۴. البته، هر استحاله‌ای با دشواری در فهم و ترجمه توأمان است. در این باب، نک:

Mansfield, H. *Machiavelli's Virtue*, Chicago: The University of Chicago Press, 1996, pp. 6-52.

۲. در این خصوص، نک: ویژه، محمدرضا، *تأملی بر رساله حقوق اساسی اثر محمدعلی فروغی*، نشریه وکالت، ۱۳۸۷، شماره ۳۸-۳۷، ص ۴۰.

اما، توانایی رفع تعارض را نیافته است. در نتیجه، این مدافع مشروطیت، از منشأ اراده به نظارت ملت اکتفا می‌نماید: «...عموم مردم ملتفت شده‌اند که حقوق سلطنتی را خداوند متعال به خود هئیت جامعه عطا فرموده است و افراد ناس حق دارند اقلأً به واسطه تعیین مبعوثان به امور جمهور نظارت نمایند».^۱

۴.۲. نفوذ تفکر روسویی

منزلگاه دومین، استمرار در استعمال واژه سلطنت ملی و داشتن درکی درخورتر از حاکمیت ملی در پرتو اندیشه روسو در رسالات میرزا ابراهیم خان اویسی و میرعماد نقیب‌زاده است. در این خصوص، اندیشه روسویی نقشی بسزا ایفا نمود و مؤلفه‌های سازنده حاکمیت ملی نزد وی سبب استحاله درک ایرانی این مفهوم گشت.^۲ میرزا ابراهیم خان از عناصر ثلاثه سلطنت (اقتدار با اراده، اقتدار حاکمه و اقتدار حاکمه غیرمتبوع) و نتایج آن در قالب وحدت، غیرقابل تقسیم‌بودن، غیرقابل بیع‌بودن و عدم تملک به مرور زمان این مفهوم یاد می‌کند و نقیب‌زاده، ویژگی‌های غیرقابل تفویض، غیرقابل تقسیم، غیرقابل تصرف‌بودن و روح ملی به مثابه منشأ سلطنت ملی را به بحث می‌نهد.^۳ به نظر، در این رسالات بهره‌مندی از واژه سلطنت ملی صرفاً به سبب آن است که این واژه متداول گشته، ورنه درک از آن دچار دگرگونی شده است. توضیح اینکه در رساله ابراهیم خان و خصایص بارشده به حاکمیت در افق دید روسویی و بیان سنجش‌های وارده توسط دیگر متفکران، نشان از درک ژرف‌تر وی نسبت به متقدمین خود در این عرصه دارد. این مهم در رساله نقیب‌زاده خود را در عدم تقیید و تعصب در ذکر این واژه باز می‌یابد که وی آن را مترادف با واژگان دیگری به کار می‌بندد. از این رو، حقوق‌دانان این دوره، درکی از تعارضات مفهوم حاکمیت در بطن قانون مشروطه یافته بودند. میرزا ابراهیم که رساله‌اش به منزله جلد نخست تحریر گشته، در بیان مبانی نظری سلطنت ملی بینش عمیقی داشته و مباحث آرزمندی را اظهار نموده است. گرچه وی در خصوص تعارض این مفهوم در قانون اساسی ایران بحثی ننموده است:

۱. منصورالسلطنه، میرزا مصطفی‌خان، *حقوق اساسی یا اصول مشروطیت*، پیشین، ص ۴۰.

۲. عموماً این بهره‌مندی از فصل دوم کتاب «قرارداد اجتماعی» صورت پذیرفته است. نک: روسو، ژان ژاک، *قرارداد اجتماعی؛ متن و در زمینه‌ی متن*، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۹، فصل دوم، صص ۱۹۹-۱۳۹.

۳. نک: اویسی، میرزا ابراهیم خان، *حقوق بشری یا اساس سیاست مملکت*، پیشین، ۱۳۸-۱۲۵؛ نقیب‌زاده طباطبایی، میرعماد، *حقوق اساسی*، پیشین، صص ۱۲۴-۱۲۰.

اما، با عنایت به این مباحث می‌توان درکی مقتضی از ناسازی میان حاکمیت ملی و سلطنت دریافت نمود. بسی مشخص‌تر، درک تعارض در رساله نقیب‌زاده عینیت می‌یابد. وی با تقدس‌زدایی از مفهوم سلطنت و عامل آن (در معنای اعم) و نیز وابسته دانستنش به موالید طبیعی، راه را برای گذار از نظام مشروطه مهیا می‌سازد. بر این بنیاد، رفع تعارض در قانون اساسی مستلزم استحاله در مفهوم حاکمیت ملی بود که این امر نزد نقیب‌زاده تجلی خود را در حرکت به سوی نظام جمهوری عیان می‌دارد.

فرجام سخن؛ در جستجوی روش

سنت و تجدّد در ایران به واسطه ورود مفاهیم جدید، در برابر هم صف‌آرایی نمودند. در این میان، مفهوم حاکمیت به وجه تأسیسی‌اش در زمره سترگ‌ترین تلاقی آنان در عرصه سیاسی - حقوقی قلمداد می‌گردد. از این رو، در نسبت با واژگان دیگر از گذرگاه‌های پیچیده‌تری عبور نمود تا به منزلگاه امروزی‌اش نائل آید. اشارت به برخی از وجوه پراکنده آن در مکتوبات سیاسی و طرح مضمونش توأمان با حزم وافر در نخستین رسالات حقوقی در دوران پیشامشروطه آغاز می‌گردد. سپس با مفهوم «سلطنت» قرین و در وجه تأسیسی حاکمیت، اصطلاح «سلطنت ملی» جعل می‌شود. این مفهوم در صدر مشروطه مبدل به واژه‌ای متداول گشت. البته، به سبب مشتبه‌شدن سلطنت ملی با حکمرانی سنتی ایرانی و آشنایی ژرف‌تر با مفاهیم حقوق اساسی مدرن، جامعه واژگانی کنونی‌اش را بر تن کرد. روند فهم مفهوم سلطنت ملی می‌بایست بر حسب دو گذرگاه اندیشه مورد ملاحظه قرار گیرد. نخست، در مدار اندیشه بدن، تجلی حاکمیت (سلطنت) به جای مفهوم آن در نظر آورده شد و در ادامه هرچند کاربرد واژه سلطنت ملی استمرار یافت، به واسطه اندیشه سیاسی روسو و خصایص بارشده به حاکمیت نزد وی، دچار استحاله گشت. در نتیجه، آشکار گردید که حاکمیت ملی و سلطنت در یک اقلیم ننگ‌بندند. اما امری که در افق این تتبع در انتظارمان نشسته است و این نوشتار را مبدل به نخستین سنگ عمارتی بزرگ می‌نماید، گزینشی است روش‌شناسانه که می‌تواند تبعات حال و آتی را اندر باب مفاهیم بنیادین با یکدیگر همساز سازد تا امکان شکل‌گیری نظریه‌ای فراهم شود.

دو امکان روش، قابل آزمون است: آغازیدن از امر جهان‌شمول^۱ یا برگزیدن امر محلی^۲. به عبارتی، گزینش میان حیات سیاسی مشخص که نظریه‌پرداز در آن تنفس می‌کند و بناست آن را به بند تحلیل کشاند یا تمتع از اندیشه‌های سیاسی کلاسیک که پا را از دایره واقعیتی خاص بیرون نهاده و به منظرگاهی شناخته‌شده مبدل گشته‌اند و کنون شهریان منزلگاه‌های کلان‌اند. امر جهان‌شمول، تفوق هنجارمندی بر واقعیت(ها) است و می‌توان ریشه آن را در امری الهیاتی (ماورایی) جستجو نمود. امروزه گرایش رایج برگزیدن روش هنجاری است؛ به عبارتی، از منظرگاه اندیشمند یا مکتبی خاص، مسئله ایران را مورد دقت نظر قرار می‌دهند. این روش، صرفاً وجهی از واقعیت را بازمی‌تاباند و ناتوان از فهم کلیت آن خواهد بود. سرانجام، به ایجاد ایده‌های پراکنده در

1. Universal
2. Local

باب واقعیت منتهی خواهد شد. امر محلی، رویکردی مبتنی بر اندیشه (حقوقی-سیاسی) است. به نظر، این روش، همان اسلوب اندیشمندان سیاسی کلاسیک است که بدان اهتمام داشتند. به کلامی، از امر محلی آغازیدند و آن را با برخی از عناصر دیگر نظریات ماتقدم بر خود درآمیختند و از مجرای آن به نظریه خویش ره بردند. در میان رسالات حقوق اساسی، بهره‌مندی از امر جهان‌شمول قابل مشاهده است که یا به سبب آشنایی با حقوق جدید و مباحث مطروحه روز نزد ملل متمدنه صورت گرفته است (ذکاءالملک، ابراهیم‌خان اویسی) یا به دلیل ایجاد زمینه و تمهیدی تا در آتی بتوان به تغییری در حکمرانی سنتی بینجامد (مستشارالدوله). اما، در رسالات دیگر، گاه رگه‌هایی از مسئله امر محلی قابل رؤیت است که این امر با در نظر گرفتن شرایط آن‌هنگامه ایران در پی گزینش سنخ حکومت مطلوب بوده (ملک‌مخبر، منصورالسلطنه). یا در برخی دگر، رگه اندیشه‌ای قابل شناسایی است که در ضمن بهره‌مندی از امر جهان‌شمول، می‌تواند تبیینی از امر محلی نیز به دست دهد و گویای نسبت متقابل آنان باشد (نقیب‌زاده). بدین آیین، می‌توان نطفه‌های امر نظری در باب سنخ حکمرانی جدید در ایران را در آن سراغ گرفت.

با عنایت به یافتن این رگه نظری، می‌توان بیان نمود جهت‌دستیزی به امکان‌های نظری فراتر در تتبعات آتیه، می‌بایست آغازگاه مسئله را با امر محلی قرین داشت. چنین گزینشی، می‌بایست با جزئیات روشی بیشتری توأمان گردد که به تبع انجام هر پژوهشی دقت بیشتری یابد تا به سوی آسمان نظریه به پرواز درآید. از این رو، این آغازگاه، از توصیف (ها) سرچشمه می‌گیرد که بر شانه اندیشه و فرم قرار گرفته و در پی یافتن مفاهیم بنیادینی است که در نسبت‌های میان مفاهیم متکثر حقوقی-سیاسی از جایگاهی کانونی برخوردارند. مفهوم حاکمیت از جمله آنان بود که در جستار حاضر وجهی از آن به بند توصیف کشیده شد و در دو تتبع آتی کامل‌تر خواهد گردید. اینها توصیف‌های مفهومی و تحلیل‌های فی‌النفسه‌ای هستند که آن هنگام که روی خود را به سوی اجزای دیگر (نسبت‌های مفهومی وسیع‌تر) بگشایند، امکان‌هایی را پدید می‌آورند به‌منظور در انداختن طرح نظریه‌ای برآمده از امری محلی. این فرایند می‌بایست توأمان با نظرافکندن مداوم بر نظریات پیشینی (امر جهان‌شمول) صورت گیرد و از عناصر آن خوشه‌چینی نماید. بدین آیین، چنین توصیف‌های تحلیلی - تاریخی در خودشان تبعی مستقل هستند و نیز گام‌هایی رو به سوی پروژه‌ای سترگ‌تر که می‌بایست به دست زمان سپرده شوند تا مبدل به اکنونیتی پویا گردند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. آجودانی، ماشاءالله، *مشروطه ایرانی*، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۷.
۲. آخوندزاده، میرزا فتحعلی، *مکتوبات کمال الدوله و ملحقات آن؛ اسنادی از مشروطه پژوه در ایران*، به کوشش علی اصغر حقدار، بی جا (نسخه الکترونیکی)، ۱۳۹۵.
۳. _____، *مقالات*، به کوشش باقر مؤمنی، تهران: انتشارات آوا، ۱۳۵۱.
۴. آدمیت، فریدون، *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱.
۵. _____، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹.
۶. آشوری، داریوش، *زبان باز*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷.
۷. اشتراوس، لئو، *فلسفه سیاسی چیست؟*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۸. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، *خرنومه (منطق الحمار)*، به کوشش علی دهباشی، تهران: کتاب پنجره، ۱۳۷۹.
۹. اویسی، میرزا ابراهیم خان، *حقوق بشری یا اساس سیاست مملکت*، مقدمه و تحقیق: علی اصغر حقدار، تهران: نشر شهاب ناقد، ۱۳۸۶.
۱۰. بوشهری، جعفر، *مسایل حقوق اساسی*، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
۱۱. پهلوان، چنگیز، *ریشه‌های تجدد*، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۲.
۱۲. تقی زاده، حسن، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: فردوس، ۱۳۷۹.
۱۳. تیرنی، برایان، *دین، قانون و پیدایش فکر مشروطه*، ترجمه حسین بادامچی و محمد راسخ، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۳.

۱۴. حقدار، علی اصغر، *هفت رساله؛ اسنادی از مشروطه پثوه در ایران*، بی‌جا (نسخه الکترونیکی)، ۱۳۹۵.
۱۵. راوندی، مرتضی، *تفسیر قانون اساسی ایران*، تهران: انتشارات مبشری، ۱۳۵۷.
۱۶. رحیمی، مصطفی، *قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۷.
۱۷. روسو، ژان ژاک، *قرارداد اجتماعی؛ متن و در زمینه متن*، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۹.
۱۸. _____، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران: انتشارات سهامی چهر، ۱۳۲۹.
۱۹. زرگری نژاد، غلامحسین، *رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)*، تهران: نشر کویر، ۱۳۷۴.
۲۰. شمیم، علی اصغر، *ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری*، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۲.
۲۱. صدیق حضرت (محمد مظاهر)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: تصویر نسخه چاپ-سنگی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۲۹۰.
۲۲. طباطبایی، جواد، *تأملی درباره ایران*، تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۲.
۲۳. _____، *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
۲۴. فرهادپور، مراد، *عقل افسرده؛ تأملاتی در باب تفکر مدرن*، تهران: طرح نو، ۱۳۸۹.
۲۵. فررو، گویلمو، *حاکمیت؛ فرستگان محافظ مدنیّت*، ترجمه عباس آگاهی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.
۲۶. فیرحی، داود، *دولت مدرن و بحران قانون*، تهران: نشر نی، ۱۴۰۰.
۲۷. _____، *آستانه تجدد در «شرح تنبیه الامه و تنزیه المله»*، تهران: نشر نی، ۱۳۹۷.
۲۸. قاضی مرادی، حسن، *ملکم‌خان؛ نظریه پرداز نوسازی سیاسی در صدر مشروطه*، تهران: نشر اختران، ۱۳۹۵.
۲۹. قاسم‌زاده، قاسم، *حقوق اساسی*، تهران: انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۳۴.

۳۰. قاضی، ابوالفضل، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۳۱. کریژل، بلاندین، *درسنامه‌های فلسفه سیاسی*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۰.
۳۲. کرمانی، میرزا آقاخان، *سه مکتوب*، به کوشش بهرام چوبینه، این: انتشارات نیما، ۱۳۷۹.
۳۳. گروس، پائولو، *تاریخ حقوق اروپایی*، ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۹۹.
۳۴. لوکس، استیون، *قدرت؛ فر انسانی یا شرّ شیطانی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
۳۵. مستشارالدوله، میرزا یوسف‌خان، *یک کلمه*، به کوشش باقر مؤمنی، لندن: نشر مهری، ۱۳۹۷.
۳۶. معتمد دزفولی، فرامرز، *تاریخ اندیشه جدید ایرانی؛ سفرنامه‌های ایرانیان به فرنگ*، تهران: نشر شیرازه، ۱۳۹۱.
۳۷. مشیرالملک، میرزا حسن‌خان، *حقوق بین‌الملل*، جلد ۱، تهران: تصویر نسخه چاپ‌سنگی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۸۰-۱۲۷۸.
۳۸. منتسکیو، شارل دو، *روح القوانين*، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۲۲.
۳۹. منصورالسلطنه، میرزا مصطفی‌خان، *حقوق اساسی یا اصول مشروطیت*، تهران: تصویر نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۲۸۸.
۴۰. میرزا صالح، غلامحسین، *مذاکرات مجلس اول*، تهران: مازیار، ۱۳۸۳.
۴۱. میرزا ملکم خان، *مجموعه آثار میرزا ملکم خان*، تدوین و تنظیم محمد محیط طباطبایی، تهران: کتابخانه دانش، ۱۳۲۷، ص ۶.
۴۲. نفیسی، سعید، *تاریخ ایران، سلطنت قاجار*، تهران: آسمان نیلگون، ۱۳۹۶.
۴۳. نقیب زاده طباطبایی، میرعماد، *حقوق اساسی*، به کوشش سیدناصر سلطانی، تهران: سهامی انتشار، ۱۴۰۱.
۴۴. نیچه، فریدریش، *حکمت ناسدان*، ترجمه جمال آل‌احمد، سعید کامران و حامد فولادوند، تهران: نشر جامی، ۱۳۷۷.

۴۵. ون دایسی، آلبرت، *درآمدی بر حقوق اساسی*، به کوشش ناصر سلطانی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۵.

۴۶. هاشمی، محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲.

۴۷. هابز، توماس، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

۴۸. همپتن، جین، *فلسفه‌ی سیاسی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۵.

مقاله

۴۹. ویژه، محمدرضا، *تأملی بر رساله حقوق اساسی اثر محمدعلی فروغی*، نشریه وکالت، ۱۳۸۷، شماره ۳۸-۳۷، صص ۳۷-۴۵.

۵۰. ویلیام، مارک، *بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت*، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، اطلاعات اقتصادی - سیاسی، ۱۳۷۹، شماره ۱۵۶-۱۵۵، صص ۱۴۱-۱۳۲.

رساله

۵۱. پولادی، کاوه، «پیش‌انگاره‌های نظریه سیاسی هگل‌گرا و اندیشه حقوق عمومی»، رساله دکتری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۵.

ب) منابع انگلیسی

Books

52. Bodin. J. *Six Books of A Commonweale*. trns. R. Knolles. London: University of London, 1903.
53. De Jouvenel. B. *Sovereignty; An Inquiry into the Political Good*. trns. J. F. Huntington. Chicago: The University of Chicago Press. 1957.
54. Grotius. H. *On the Law of War & Peace*. trns. A. C. Campbell. Kitchener: Batoche Books, 2001.
55. Hinsley. F. *Sovereignty*. CUP Archive, 1986.
56. Locke. J. *Two Treatises Government & A Letter Concerning Toleration*. Ed. I. Shapiro, New Haven & London: Yale University Press, 2003.

57. Loughlin. M. *Foundations of Public Law*. Oxford: Oxford University Press, 2010.
58. Mansfield. H. *Machiavelli's Virtue*, Chicago: The University of Chicago Press, 1996.
59. Moriss. M, C. *An Essay on the Modern State*. Cambridge: Cambridge University Press, 2002.
60. Pierson. C. *The Modern State*. London & New York: Routledge, 2004.
61. Schmit. C. *Political Theology; Four Chapters on the Concept of sovereignty*, trns. George Schwab, Cambridge: The MIT Press, 1985.